

# روانشناسی کارگران مهاجر

نوشته آنا واسکوئز

میان خواتو، که در ۱۹۷۸ ناچار شد زن و فرزندانش را در پرتغال تنها بگذارد، و محمد، چسویانی از شمال آفریقا، که یک سال پیش نیست که به اروپا وارد شده

این دو مجسمه کار اخیر (۱۹۸۵) آرمان، مجسمه‌ساز فرانسوی، است که در مقابل ایستگاه سن‌لازار در پاریس قرار دارند و می‌توان آنها را به مثابه یادبودی برای حمل و نقل توسط راه‌آهن تلقی کرد، ولی در ضمن می‌توان آنها را بازتابی از زندگی در شهرهای بزرگ و حساسیت بی‌حد آنها نسبت به زمان (سمت چپ، «ساعت برای همه») و غیر متحمل بودن گریز (سمت راست، «بار بجا مانده ابدی») بشمار آورد.

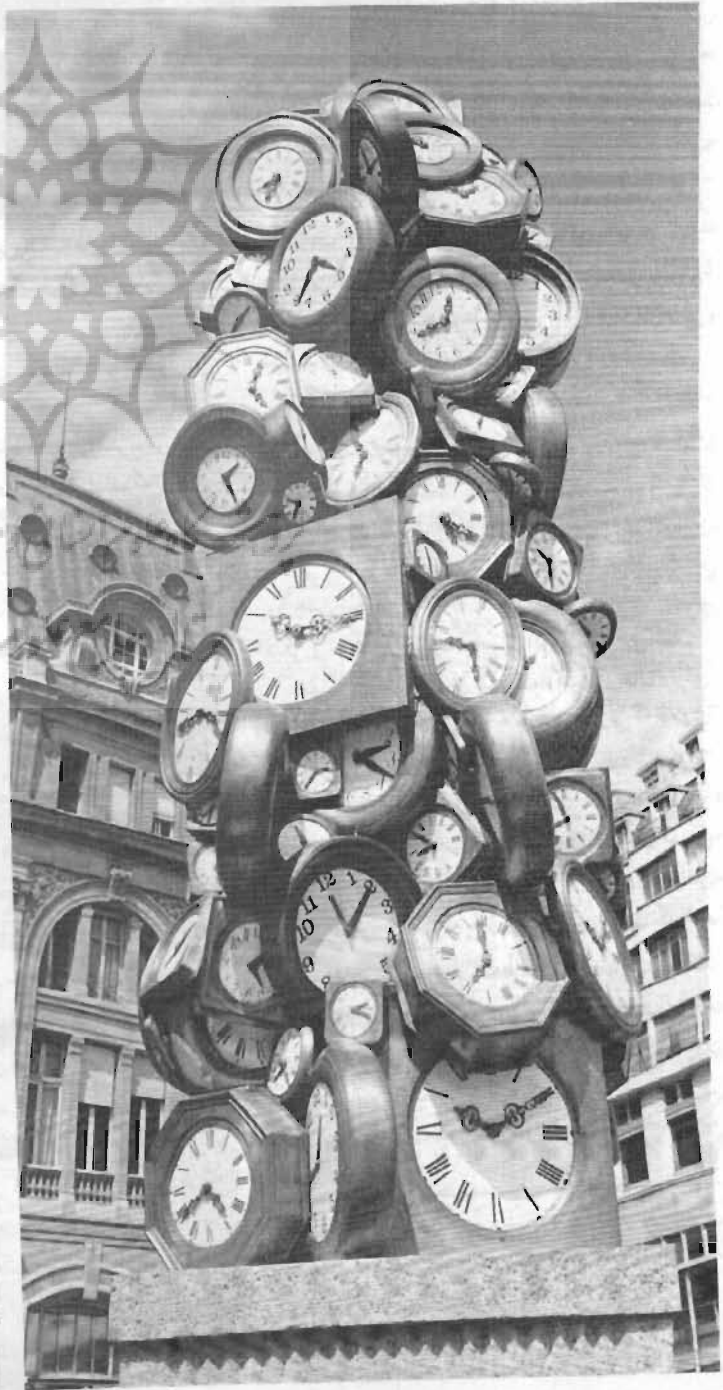
است، چه وجه اشتراکی وجود دارد؟ آیا مرجانه، همسر بیست و پنج ساله محمد همان احساسی را دارد و همان نقشه‌هایی را در سر می‌پروراند که ماریایی که در آستانهٔ چهل سالگی قرار گرفته است؟ فراسوی داده‌های خام ارقامی که بیانگر جریانها و میزان مسئلهٔ مهاجرت است، می‌خواهیم بفهمیم که افراد بشر چگونه با خانه‌کن شدن و انقلاباتی که به همراه دارد کنار می‌آیند.

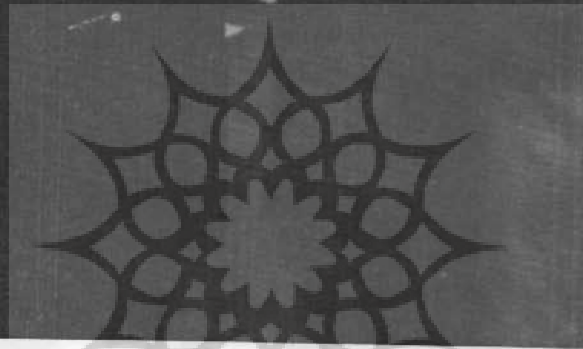
در وهلهٔ اول نباید فراموش کرد که نگرشها، تجربه‌ها و برنامه‌های مهاجران از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند. برای مثال، اگر برای نخستین بار در صدد ترک کشور خویش برآمده باشند همان احساسی را نخواهند داشت که اگر قبلاً پنج یا ده سالگی به صورت «خارجی» در کشوری دیگر زندگی کرده باشند. از این رو، از نظر روانشناسی می‌توان چند مرحلهٔ کلیدی را در تجربهٔ عملی مهاجرت از

هم متمایز ساخت.

تحلیلی که در این مقاله عرضه شده است بر این مبنا قرار دارد. این تحلیل منحصرأ در مورد مردان و زنانی است که به اروپا مهاجرت می‌کنند. بررسیهای مستعد حاکی از آن است که افرادی که به قارهٔ آمریکا مهاجرت می‌کنند برای همیشه جلای وطن می‌کنند، حال آن که کسانی که برای کار به معالک مهم صنعتی اروپا می‌روند اقامت خویش را در این کشورها موقت تلقی می‌کنند. وضع روانشناختی مهاجران در این دو موقعیت از تفاوتی مهم برخوردار است.

جلای وطن به رسیدهٔ کسانی که تجربه‌های نامطلوب اعتماد به نفس آنها را متزلزل ساخته امر بسیار ناراحت کننده‌تری است. مهاجران به خاطر درآمد کم یا بیکاری میهن خویش را ترک می‌کنند. بدین جهت، از ابتدا در





موضع ضعف و تمام پی آمدهای خفت باری که بر آن مرتب است قرار می‌گیرند. نسرک کردن مستضعمن کوششی مضاعف است. کوشش نخستین جنبه روانشناختی دارد، و مستلزم نیل به حرمت به نفس از دست رفته و امید به آینده و آموزش حرفه‌ای یا اشتغال در خارج از کشور است. کوشش دوم جنبه‌ای مادی دارد و به یافتن طرق و امکانات جهت مسافرت مربوط می‌شود.

مهاجران که شدیداً تحت تأثیر تصاویری هستند که رسانه‌های گروهی القاء می‌کنند و یا روایاتی که دیگران نقل می‌کنند هستند و همیشه به غلو در مورد «شگفتیهای» ممالک خارج گرایش دارند، ناگزیر از کشوری که قصد عزیمت به آن را کرده اند تصویری آرمانی در اذهان خویش می‌پرورانند. تفاوت میان کشوری که در رؤیا ساخته‌اند و سرزمینی که به واقع و در دنیای ملموس با آن روبرو می‌شوند متضمن اولین ضربه روحی است که به آنها وارد می‌شود. شرایط زیستی و شغلی، آشنایی اندک ایشان با زبان کشور میزبان، الگوهای رفتاری در شهرهای صنعتی بزرگ، تشریفات اداری که از درک آن عاجزند، و حتی وسایل ماشینی که به منابذه دامهایی در نظرتشان محسوس می‌شوند، شدت این ضربه روحی را مضاعف می‌سازند. و از همه مهتر، در معرض طرز برخوردی قرار می‌گیرند که، اگر به نحوی آشکار دارای جنبه‌های نژادپرستانه نباشد، حتماً متضمن تبعیض هست و این خود ضربه روحی شدیدی به مهاجران وارد می‌کند. آشفته حال و مجهول الهویه در موقعیتی ناآشنا قرار گرفته‌اند که هیچ

اعضای یک خانواده مهاجر از ترکیه در برابر تلویزیونهایی که در فروشگاههای در جمهوری فدرال آلمان به نمایش گذاشته شده‌اند.

کنترلی بر آن ندارند و بدین جهت دچار سردرگمی می‌شوند.

بیشتر حالت یأس و آشفتگی منتج از این وضع به مثابه قبول شکست است. ولی چون شوق نسبت به تحقق نقشه‌هایی که کشیده است تنها منبعی است که به مهاجر نیرو می‌بخشد بنابراین هرگز نمی‌تواند شکست خویش را اذعان نماید. پس، برای روبرویی با مشکلات، در موارد بسیار، به خلق مکانیزمهای دفاعی در درون خویش می‌پردازد.

در نتیجه، مهاجران به درون لاک خویش و میان هموطنان خود می‌روند چرا که فقط در میان ایشان احساس آرامش می‌کنند و به تدریج در ذهن خویش به وطن مألوف حالتی آرمانی می‌دهند. این امر را در اهمیتی که به برخی جنبه‌های نامربوط به موضوع مهاجرت خود می‌دهند می‌توان مشاهده کرد. مثلاً وفاداری به هموطنان یا علاقمندی به غذاهای سنتی و خانوادگی، یا فراموش کردن بیکاری و فقر در موطن اصلیشان.

مهاجران ضمناً از نظر جسمی ضعیفتر می‌شوند. هنگامی که به مرضی مبتلا می‌شوند علائم و نشانه‌هایی بروز می‌دهند که کار تشخیص را مشکل می‌کنند و حتی

ممکن است به شکلهایی از آسیب روانی بینجامند. پس از گذشت زمانی که مدت آن مورد به مورد متفاوت است، مهاجران کم‌کم بر این موانع فائق می‌آیند و روند انتقال از فرهنگی به فرهنگ دیگر را شروع می‌کنند. از نظر روانشناختی وجه تمایز عمده این مرحله عبارت از تضادهایی است که از مقایسه بین اعمال، معیارها و ارزشهای معهود فرهنگ خویش با فرهنگ میزبان منتج می‌شوند.

در کشور اصلی آنها، بسیاری از مسائل زندگی روزمره در درون خانواده گسترده فیصله می‌یابند و حال آنکه در ممالک صنعتی به نهادهای خاصی ارجاع می‌شوند. برای مثال، استفاده از سیستمهای بیمه‌های اجتماعی، سهمیه‌های خانوادگی و مهد کودک مستلزم پرس کردن فورمهایی در موعدهایی خاص است. هضم این برای خارجیان مشکل است.

علاوه بر این، در زندگی شهری، زمان و مکان تحت نظم خاصی قرار دارند. مهاجران حتی در محل سکونت خویش نیز با محدودیتهایی مواجهند که در نظر ایشان به منزله تجاوز به آزادیهای فردی ایشان است. مجاز به انجام برخی مراسم دینی یا خانوادگی نظیر «قربانی کردن گوسفند»، که سرو صدا و بوی آن باعث آزار همسایگان می‌شود، نیستند؛ پس از ساعت معینی نیز مجاز به ایجاد هیچ نوع سرو صدایی نیستند.

روال تنظیم زمان در شهرهای بزرگ به ویژه توانفر ساست؛ زندگی روزمره به نکه‌های مشخص تقسیم



قرار می‌دهد به وحشتشان می‌اندازد.

چنین عدم اطمینانی بسیار ناراحت کننده است، زیرا مهاجران همه نوع غذایی را تحمل کرده‌اند بدین امید که در کار خود توفیق پیدا کنند و به وطن بازگردند. بدین سبب، صرف نظر کردن از فکر بازگشت به مثابه تجدید نظری همه جانبه در مفهوم و معنای زندگی آنها خواهد بود. باید از خود پرسند که آیا تصمیم به ماندن و ادغام شدن در کشور میزبان را دارند؟ به هر حال، اتخاذ چنین تصمیمی در برخی از کشورهای اروپایی، با عکس العملهای آمیخته به تبعیض و خشونت آمیزی که نسبت به کارگران مهاجر و فرزندانشان وجود دارد، تا حدودی به مثابه قمار کردن خواهد بود.

پس چه راهی پیش روی آنها قرار دارد؟ مسائل و نابسامانیهایی که شرح دادیم در متن زندگی مهاجران قرار دارند و ایشان و فرزندانشان را در وضعیتی قرار می‌دهند که ایشان را از اتخاذ و اجرای تصمیمهای درازمدت بازمی‌دارند.

۷۶۰۰ نفر از ۶۸ کشور در سال ۱۹۵۴ طی مراسمی در ورزشگاه هالیوود به تابعیت ایالات متحده در آمدند.

معیارهای کشور میزبان سازگار می‌کنند، باز هم احساس می‌کنند که بین زمین و هوا قرار دارند. میان پیوندهای عمیق و ناخودآگاه به فرهنگ بومی خود، که نمی‌خواهند بدان پشت کنند، و نگرش جدیدی، که حس می‌کنند جهت تحقق مستمر نقشه‌هایشان مناسبتر است، سرگردانند.

«دلم می‌خواهد یک دکان بقالی در ده باز کنم، ولی هنوز نتوانستم پول لازم را پس‌انداز کنم. پانزده سال است که در پاریس هستم... آن چه که خیلی نگرانم کرده این است که بپرسم می‌خواهد در اینجا بماند، دخترم میل دارد به تحصیل ادامه بدهد... و حتی زخم نیز چندان علاقه‌ای به بازگشت ندارد.» این نظر یک کارگر مهاجر بازنمایی از وضعیتی است که روح نسیم داده پس از آن که زمانی می‌گذرد و اعضای خانواده رؤیای بازگشت به وطن را زیر سؤال می‌برند پیش می‌آید.

فرزندان خانواده با زبان کشور اصلی خود آشنایی چندانی ندارند، و با سرزمین اسطوره‌ای که به اصطلاح «وطن» آنهاست احساس پیوستگی چندانی نمی‌کنند. به ویژه که دوستانشان «در اینجا» (کشور میزبان) هستند. زنها هم، گاهی بدون این که متوجه آن باشند، حس می‌کنند که از استقلال اجتماعی بیشتری برخوردارند و غالباً فکر بازگشت به وضعی که آنها را زیرمهمیز خانواده گسترده

شده، زمانی برای خوراک و زمانی برای تفریح مقرر شده است و مردم همیشه با عجله از جایی به جای دیگر روانند. نظریهایی که مهاجران ابراز کرده‌اند دل بر مشکلاتی است که در انطباق خویش با ریتیم زندگی جدید آنها مواجه شده‌اند. مثلاً می‌گویند: «مردم در اینجا چنان همیشه درشتابند که نفس آدمی را می‌گیرد.» یا «هر حرکت تو در کارخانه زیر نظر قرار دارد و به دستنویسی هم که بروی برایت ساعت می‌زنند» یا «چون همیشه باید در عجله بود، احساس می‌کنم تحت فشار هستم. غروب که می‌شود چنان خسته‌ام که دیگر نایی برایم نمانده است.»

روابط اجتماعی، به ویژه میان مردان و زنان، عجیب است و گاهی به تشنه‌ایی می‌انجامد. حرکتی که از روی ادب می‌شود بی‌حیایی تلقی می‌گردد و ابراز دوستی سوءتعبیر می‌شود پس از دورانی از سردرگمی که باعث می‌شود به درون لاک خویش فرو بروند، مهاجران به آبی‌سرسی که سعی می‌کند این الگوهای رفتاری را درک کنند و آنها را با الگوهای خویش مقایسه کنند. سپس به تدریج دستخوش تغییراتی می‌شوند که بر جنبه‌های مهمی از هویت شخصی و فرهنگی ایشان اثر می‌گذارد.

پس از گذشت زمانی، در ملاقات با همولایتهای تازه وارد خود متوجه تغییراتی که در خودشان صورت گرفته می‌شوند زیرا از «رفتار پرسروصدای» تازه واردان در خیابان یا «طرز نگاه کردن ایشان به زنان» ناراحت می‌شوند. ولی کرچه مهاجران خود را با برخی از